

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث در آیه شریفه 48 از سوره مبارکه ابراهیم بود؛ «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» در بحث گذشته راجع به این آیه احتمالاتی را ذکر کردیم و نکاتی را بیان کردیم. گفتیم راجع به کلمه‌ی تبدیل در کلمات این دو احتمال مطرح شده، یکی تبدیل ذات ارض که اصلاً ذات این زمین عوض می‌شود و بعضی از روایاتی که دلالت دارد که این زمین به رنگ فضه در می‌آید و آسمان به رنگ طلا، این را هم مؤید برای این قول قرار داده‌اند، مثل آنچه که ابن مسعود گفته بود «تبدل بأرض كالفضة البيضاء النقية». احتمال دوم این بود که این زمین صفاتش تغییر پیدا می‌کند و ذات خود زمین عوض نمی‌شود، اما صفاتش تغییر پیدا می‌کند.

کلام علامه طباطبائی:

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه می‌فرمایند منشأ اختلاف در تفسیر این کلمه‌ی تبدیل اختلاف روایاتی است که در تفسیر آیه وارد شده و بعد فرمودند این روایات علی فرض اینکه روایات صحیح و غیر مرسله باشد بین خود این روایات اختلاف وجود دارد و این نتیجه را گرفتند که ما اختلاف در بین روایات را قرینه بگیریم بر اینکه ظاهر این روایات در مقام تمثیل و تقریب است، یعنی اگر در یک روایتی وارد شده که زمین به صورت فضه در می‌آید و آسمان به صورت طلا، بگوئیم این در مقام تمثیل است. در مقام این است که می‌خواهند بگویند آن روز یک روز بسیار عجیبی است و یک تغییری به وجود می‌آید.

مرحوم علامه می‌فرماید ما باید خیلی فراتر از این ظاهر روایات پیش برویم یعنی تبدیلی که در آن روز که يوم فضع اکبر است در آسمان‌ها و زمین به وجود می‌آید فوق تصور ماست و نمی‌توانیم آن را تصور کنیم و اگر این تعابیر در روایات آمده برای این است که یک مقداری ذهن بشر به آن حادثه‌ی عظیم نزدیک شود اما فوق این حرف‌هاست. می‌فرماید «والتدبر الكافي في الآيات الكافي التي تحوم حول تبدل الأرض و السماء يفيد أن أمر التبدل أعظم مما تتصوره من بسط الجبل على السهل»<sup>[1]</sup> اینکه در روایات یا حتی در آیات می‌فرماید «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ»<sup>[2]</sup> یا جبال حرکت می‌کند یا «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»<sup>[3]</sup> کوبیده می‌شود همه در مقام تمثیل باید باشد، در عبارت قبلشان فقط در مورد روایات فرمودند اینها برای تمثیل است و در عبارت بعد استفاده می‌شود که این فوق اینهاست، بعد می‌فرمایند این آیه شریفه که «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>[4]</sup> و یا آیه «وَتَرَى الْجِبَالُ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»<sup>[5]</sup> برای اینکه این آیه هم ناظر به همان روز قیامت باشد «تنبع عن نظام غير هذا النظام الذي نعهده» یک نظام خاص دیگری آن روز ایجاد می‌شود غیر از این نظامی که الآن هست.

الآن زمین و آسمان، یک ارتباط خاصی بینشان هست و این ارتباط خاص سبب یک آثار خاصی است، حتی بعید نیست که بگوئیم رنگ خاکستری کره‌ی زمین در اثر این نظام موجود فعلی است، اما وقتی آسمان‌ها شکافته می‌شوند که حالا راجع به آسمان‌ها هم بیان می‌کنیم ممکن است این عوض شود و رنگ دیگری پیدا کند، آبی بودن رنگ آسمان در آن روز نظامش که عوض شود این رنگش هم تغییر پیدا می‌کند، آیات می‌گوید یک نظام دیگری آن روز به وجود می‌آید و استیلا پیدا می‌کند «دو ما نتصوره» عمده حرف این است که ایشان می‌خواهد بفرماید از قرآن کریم استفاده می‌شود که اصلاً ما نمی‌توانیم تصور کنیم، نمی‌شود گفت حالا آنچه در قرآن آمده درست عین همان هست و ورای آن نیست! این برای تقریب و یک مقداری برای اینکه ذهن را آماده کنند این را خدا بیان فرموده، می‌فرماید فاشراق الأرض بنور ربّها غیر اشراق بسیطها بنور الشمس و الکواکب، روشن شدن زمین به نور رب یکی از قواعد حاکم در روز قیامت است و اشراق الأرض بنور ربّها، این یکی از قواعد آن زمان است و غیر از این زمان ماست که زمین با نور خورشید روشن است. عمده مطلبشان همین است.

این فرمایش مرحوم علامه برای جمع بین این روایات مختلفه و ظواهر مختلف خوب است که اختلاف بین روایات تا یک اندازه‌ای حل می‌شود که ما بگوئیم در آن روز یک نظام جدید دیگری حاکم می‌شود، منتهی این تعبیری که فرمودند این برای تمثیل است یک مقداری برخلاف ظاهر آیات و روایات است یعنی تمثیل نیست! وقتی می‌فرماید یوم یكون الجبال کالعهن المنفوش، کوهها مثل پنبه‌های پراکنده می‌شود که آیاتش را در جلسه‌ی گذشته خواندیم. «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا»<sup>[6]</sup> به لرزه در می‌آید یعنی لرزه واقع می‌شود این را که نمی‌توانیم بگوئیم برای تقریب به ذهن است! یکی از خصوصیات که روز قیامت وجود دارد این است که یک زلزله «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»<sup>[7]</sup> واقع می‌شود، این لرزه‌ی زمین قطعاً واقع می‌شود و «تسير الجبال سيرا فكدتا دكتاً واحدة، كانت الجبال كسيباً مهيلًا» که جبال مثل شن‌های متراکم و انباشته می‌شود، به هم می‌خورد و تمام ریز ریز می‌شود، که طوری می‌شود که باد می‌تواند اینها را ببرد و این کار را هم می‌کند، اینها را نمی‌توانیم بگوئیم تمثیل است، یعنی اصل فرمایش مرحوم علامه تمام است و شاید قبل از ایشان هم این مطلب را کسی نفرموده باشد که آیات یک گوشه‌ای از فضع اکبر را بیان می‌کند اما فوق آن چیزی است که ما تصور می‌کنیم و درست است. اما اینکه بگوئیم اینها هم به عنوان تمثیل است نه! اینها چیزهای است که واقع می‌شود اگر در روایت دارد زمین مثل فضع و آسمان مثل طلاست، الآن می‌خوانیم و در خود قرآن هم دارد که روز قیامت آسمان گداخته می‌شود و به رنگ سرخ در می‌آید، اینها هست و نمی‌توانیم بگوئیم تشبیه است و یا برای تقریب به ذهن خدای تبارک و تعالی فرموده.

نتیجه این است که این احتمالاتی که در آیه وجود دارد یک احتمالی هم در جلسه‌ی گذشته عرض کردیم اما با تأمل به این نتیجه رسیدیم که این هم بسیار بعید است؛ که بگوئیم یک بخش دیگری از زمین موجودی که الآن مردم در آن زندگی می‌کنند تبدیل در آن به وجود می‌آید و یک بخش دیگری از زمین هم محل حشر و نشر و بعث و حساب و کتاب باشد، این هم بسیار بعید است. در همین زمین تبدیل به وجود می‌آید و همین جا هم به حسب ظاهر آیات محل حساب و کتاب است.

بیان استاد محترم:

غیر از این فرمایش مرحوم علامه نکته‌ای که ما می‌خواهیم اضافه کنیم این است که ما این آیه‌ی «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»<sup>[8]</sup> را می‌گوئیم یک عنوان کلی و اجمال است، تفصیلش را قرآن هم در مورد ارض بیان کرده و هم در مورد سماء بیان کرده، یعنی می‌گوئیم این آیاتی که در مورد کوهها آمده «وَيُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۖ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا»<sup>[9]</sup> که جبال مثل گرد و غبار بشود، اینها چیز دیگری غیر از مسئله تبدیل ارض نیست، یعنی ما دو چیز نداریم بگوئیم یکی تبدیل ارض است و یکی هم اینکه کوهها و دریاها به چه شکل در می‌آیند؟ آنچه در قرآن در مورد کوهها، دریاها، همه بیان شده تفصیل این آیه است. آنچه در مورد آسمان هم واقع شده تفصیل این آیه است، ما در مورد آسمان آیات زیادی داریم. «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ»<sup>[10]</sup> یعنی روز قیامت روزی است که آسمان شکافته می‌شود، حالا این شکافته می‌شود یعنی چه؟ حقیقت آسمان جسم نیست، درست است در بعضی از آیات دارد ما این را کالاسقف قرار دادیم برای اهل دنیا، ولی جسمی که

بخواهد قابل شکافته شده باشد به چه نحوی است؟ این روشن نیست ولی از خصوصیات قیامت این است که آسمان شکافته می‌شود مانند ورده می‌شود، ورده یعنی گل سرخ مثل روغنی که سرخ می‌شود آسمان هم همین رنگ می‌شود، سرخ است شبیه روغنی که سرخ می‌شود، این خصوصیت آن روز است.

باز خداوند می‌فرماید «[وَانشَقَّت السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ](#)»<sup>[11]</sup> آسمان شکافته می‌شود «فهی یومئذ واهیه» آسمان سست می‌شود، نه شکافته شدنش برای ما فهمش روشن است! یعنی چه چیز شکافته می‌شود؟ دو نیم می‌شود؟ یک وقت می‌گوئیم کره‌ی ماه اقترن الساعة و انشق القمر، معنا دارد که یک کره است دو نیم بشود، ولی انشقاق آسمان یعنی چه؟ بعد که انشقاق پیدا می‌کند فوقش چیست؟ انشقاق پیدا می‌کند ملکوتیان و ملائکه و افرادی که فوق سماء هفتم هستند اینها به زمین می‌آیند، آیا معنای انشقاق آسمان این است. این نکته‌ای است که واقعاً نمی‌شود فهمید، حالا هر کسی هر احتمالی هم بخواهد بدهد در مورد شکافته شدن آسمان، ولی نمی‌شود این را فهمید! به ما بگویند زمین شکافته می‌شود می‌فهمیم، زمین یک جسم روشنی دارد قابل شکافته شدن، آسمان شکافته می‌شود یعنی چه؟ آن هم بعد می‌فرمایند «فهی یومئذ واهیه» سست می‌شود.

آیه: «[يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ](#)»<sup>[12]</sup> روز قیامت روزی است که آسمان مثل فلز گداخته است که گداختگی‌اش خیلی برای انسان مشهود است، از همین زمین انسان آن گداختگی آسمان را می‌بیند. آیه «[وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ](#)»<sup>[13]</sup> باز هم اشاره به شکافته شدن دارد. در آیه: «[وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ](#)»<sup>[14]</sup> یعنی آسمان برچیده می‌شود.

اینها معنایش کنایه از این است که اصلاً آسمانی نیست، این آسمان و این وضع برچیده می‌شود، یعنی مثلاً می‌توانیم بگوئیم یک چیز گداخته‌ای در بالای سر انسانها حاکم بر آنهاست، «[إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ](#)»<sup>[15]</sup> راجع به سماء انشقت، انفطرت، فرجت و کشطت داریم.

یکی از آیاتی که یک مقداری باید درباره آن تأمل کنیم عبارت است از «[يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ](#)»<sup>[16]</sup> عمده روی همین قسمت اول «[يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ](#)» است که یعنی چه؟ روزی که ما آسمان را می‌پیچیم؟ همانطوری که یک کُتُب را می‌پیچند، همانطوری که طومار را می‌پیچند ما آسمان را می‌پیچیم. سِجِل، آن طوری که راغب در مفردات می‌گوید سِجِل قِل حَجَرٌ کان یکتب فیه، یک سنگی که روی آن می‌نوشتند را می‌گفتند، بعد آمدند هر چیزی که در آن نوشته شد را سِجِل گفتند «ثم سمی کل ما یکتب فیه» قدیم هم به شناسنامه‌ها می‌گفتند سِجِل، یعنی آنچه که خصوصیات انسان در آن نوشته شده. اصل سِجِل به عنوان سنگ بوده و بعد انتقال داده شده به یک معنای عام، کل ما یکتب فیه، هر چیزی که در آن نوشته می‌شود را سِجِل می‌گویند. این یک معنا برای سِجِل که نتیجه این می‌شود که سِجِل طوماری است که یکتب فیه.

معنای دومی هم برای سِجِل شده و آن را از ابن عباس نقل کردند که گفته «السجل اسم ملک يطوي كتب بني آدم»<sup>[17]</sup> کتب بنی‌آدم را می‌پیچاند، آن ملکی که کُتُب بنی‌آدم را در آن عالم می‌پیچاند بعد از اینکه این کتب تحویل او داده شد در آن عالم، آنهایی که اینجا نامه‌ی اعمال انسان را می‌نویسند به آن ملک می‌دهند و او هم مثل طوماری می‌پیچد و در جایی قرار می‌دهد، این هم از ابن عباس نقل شده.

فخر رازی می‌گوید وهو مروی عن علی علیه السلام از امیرالمؤمنین چنین چیزی نقل شده، بعضی هم گفتند سِجِل اسم یکی از کُتَاب وحی بوده که حرف باطلی است، کُتَاب وحی معروف‌اند و چنین نامی در میان اینها نیست. طبق اینکه ما بگوئیم سِجِل اسم آن طومار است، معنای آیه «[يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ](#)» روزی که ما آسمان را می‌پیچانیم «[كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ](#)» همان طوری که سِجِل للكتب یعنی آن مکتوباتی که در آن وجود دارد می‌پیچاند، اینجا آیا سِجِل فاعل برای طی است یا مفعول؟ باز هم اختلاف در بین مفسرین واقع شده. بعد می‌گویند «والمراد أن السجل وهو الصحيفة المكتوب فيها الكتاب إذا طوي انطوي بطيه الكتاب» وقتی خود سِجِل پیچیده شود آنچه که منقوش درونش است مخفی می‌شود کتاب چیست؟ «وهو الالفاظ أو المعاني التي لها نوع

تحقق وثبوت في السجل بتوسط الخطوط والنقوش فغاب الكتاب بذلك» وقتی خود سجل را می‌پوشانند آن کتاب (یعنی مکتوبات داخلش) هم پیچیده می‌شود.

پس سجل را اگر به معنای طومار بیان کردیم، همان طوری که طومار کتب را می‌پیچاند این یک احتمال، یا کطیّ السجل یعنی کطیّ الطاوای للسجل، که بیائیم سجل را مفعول طی قرار بدهیم همانطوری که آن طاوی یعنی پیچاننده، سجلّ کتب را می‌پیچاند، این دو احتمال که یکی اینکه سجل را مفعول طی قرار بدهیم که فاعلش می‌شود طاوی، یکی اینکه خود سجل فاعل باشد و کتب را مفعول قرار بدهیم. آیه می‌فرماید آسمان پیچیده می‌شود همانطوری که طاوی سجلّ کتب را می‌پیچاند، وقتی طاوی سجل را می‌پیچاند از نوشته‌ها هیچ خبری نیست، شما یک کاغذی وقتی پیچیده شود چیزی برایش شما معلوم نیست، اینجا هم تشبیه در این است که آسمان اینطور پیچیده می‌شود، نه ماه، نه خورشید، نه ستاره و کهکشانی، هیچ چیزی معلوم نیست و این خیلی چیز عظیمی است به مراتب از آنچه که روز قیامت در زمین می‌خواهد اتفاق بیفتد عظیم‌تر است، این حوادثی که در زمین قرار است روز قیامت اتفاق بیفتد نسبت به حوادثی که رای آسمان اتفاق می‌افتد ظاهرش این است که خیلی ناچیز است و پیچیده می‌شود.

البته عرض کردم همان فرمایش علامه، این نظام به طور کلی به هم می‌خورد. حالا ببینید آنچه ما می‌خواهیم عرض کنیم این است: «یوم تبدل الأرض غیر الأرض و السماوات» اجمالی است که تفصیلش اینهاست و تعجب است چطور به این نکته توجه نشده، یک مسئله‌ای است وقتی ما قرآن را می‌بینیم بگوئیم این آیاتی که خصوصیات زمین را بیان می‌کند، این آیاتی که خصوصیات آسمان را بیان می‌کند اینها تفسیر و تفصیل آن اجمالی است که در یوم تبدل الأرض آمده، یعنی ما یک تحولاتی نداریم بگوئیم آسمان پیچیده می‌شود یا یوم تمور السماء مورا یا به اضطراب در می‌آید و یا سست و شکافته می‌شود، این یک چیزی است، یک مرحله‌ی دیگرش این است که تبدیل می‌شود، این نیست! تبدیل همین است، یعنی این آسمانی که الآن گسترده است مثل طومار جمع می‌شود حالا چطور می‌شود؟ کجا قرار داده می‌شود و بعد همین می‌شود فلز گداخته، همین می‌شود کامل، همین می‌شود واهیة، ورده کالدهان، ما چیز دیگری و رای این به نام تبدیل نداریم، تبدیل همین است. تبدیل ارض هم همین است که جبال کالعین المنفوش می‌شود، ... یا آنچه در مورد دریا و نجوم در قرآن است «إذ الشمس کورت» از النجوم انکدرت، اینها همه‌اش تفسیر و تفصیل از آن اجمالی است که در سوره‌ی ابراهیم آمده «یوم تبدل الأرض غیر الأرض» اگر این را بگوئیم تمام است، بعد همین که در روایات آمده آسمان مثل طلاست، نه به معنای طلای زینتی است یعنی رنگ آن را دارد، آن هم رنگ طلای گداخته، کالمعنه که در خود قرآن هم آمده، اینها قابل جمع و قابل قبول است. خدا ان شاء الله همه‌مان را از آن روز فضع اکبر محفوظ بفرماید.

## وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - التدبر الکافي في الآيات التي تحوم حول تبدل الأرض و السماء یفید أن أمر التبدیل أعظم مما تتصوره من بسط الجبل علی السهل أو تبدل التراب فضة أو خبزا نقيا مثلا کقوله تعالی: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»: الزمر- 69 و قوله: «وَسِيرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»: النبأ: 20 و قوله: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»: النمل: 88 إن كانت الآية ناظرة إلى يوم القيامة إلى غير ذلك من الآيات. فالآيات تنبئ عن نظام غیر هذا النظام الذي نعهده و شئون دون ما نتصوره فإشراق الأرض يومئذ بنور ربها غیر إشراق بسيطها بنور الشمس أو الكواكب أو غيرها، و سير الجبال ينتهي عادة إلى زوالها عن مكانها و تلاشيها مثلا لا إلى كونها سرايا، و هكذا نرجو أن یوفقنا الله سبحانه لبسط الکلام في هذا المعنى فيما سیأتی إن شاء الله تعالی. تفسیر المیزان، جلد 12، ص 89..

[1] - قارعه/5.

[3] - فجر/21.

[4] - زمر/69.

[5] - نمل/88.

[6] - زمل/14.

[7] - حج/1.

[8] - ابراهيم/48.

[9] - واقعه/6-5.

[10] - الرحمن/37.

[11] - الحاقه/16.

[12] - معرج/8.

[13] - مرسلات/9.

[14] - تكوير/11.

[15] - انفطار/1.

[16] - انبيا/104.

[17] - و قيل إن السجل ملك يكتب أعمال العباد عن أبي عمرو و السدي و قيل هو ملك يطوي كتب بني آدم إذا رفعت إليه عن عطاء و قيل هو اسم كاتب كان للنبي ص كما بدأنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ أَي حفاة عراة غرلا و قيل معناه نهلك كل شيء كما كان أول مرة. بحارالانوار، ج7، ص74.